

نقش جامعه‌پذیری کودکان و دانش‌آموزان در پیشگیری از بزهکاری و کجروی اجتماعی

دکتر رضاعلی محسنی^۱

چکیده

جامعه‌پذیری جریان کنش متقابل اجتماعی است که از طریق آن مردم شخصیت خود را به دست می‌آورند و شیوه زندگی جامعه خود را می‌آموزند. جامعه‌پذیری یک نقطه‌اتصال ضروری بین فرد و جامعه است؛ نقطه‌اتصال که حیاتی است و خود و جامعه بدون آن نمی‌تواند ادامه حیات دهد. جامعه‌پذیری فرد را به آموختن هنجارها، ارزش‌ها، زبان‌ها، مهارت‌ها، عقاید و الگوهای فکر و عمل که همگی برای زندگی اجتماعی ضروری هستند، قادر می‌سازد. جامعه‌پذیری، جامعه را به بازسازی خود از لحاظ اجتماعی قادر می‌سازد و بدین ترتیب استمرار آن را از نسلی به نسل دیگر تضمین می‌کند.

این مقاله که بر پایه مطالعه اکتشافی و کتابخانه‌ای به نگارش درآمده، ضمن بررسی روابط میان جامعه‌پذیری با آسیب‌ها و کجروی‌های اجتماعی، به نقش سازمان‌ها و نهادهای مسئول در جامعه‌پذیری افراد و کنش‌گران عرصه‌های اجتماعی و آموزشی و سازوکارهای لازم در کاهش نرخ جرایم و کجروی‌های اجتماعی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری، آسیب‌شناسی کودکان، دانش‌آموزان، خانواده، آموزش و پرورش شرایط آنومیک.

Email: mohseninet@yahoo.com

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی گرگان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تعامل اجتماعی^۱ برحسب ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مربوطه رخ می‌دهد و محتوای جامعه‌پذیری و نیز الگوهای شخصیتی که غالباً مورد تمجید قرار می‌گیرد، از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت می‌یابد. در نتیجه می‌توان گفت صفات شخصیتی شخصی در هر جامعه‌ای وجود دارد؛ یعنی الگوهایی که از تجربه مشترک جامعه‌پذیری در یک فرهنگ خاص ناشی می‌شود. البته درون هر جامعه، هر شخص متفاوت با شخص دیگر است و این اختلافات عمدتاً محصول جامعه‌پذیری است.

فرایند جامعه‌پذیری از کودکی تا پیری، به گونه‌ای پیوسته ادامه می‌یابد. در این فرایند نقش‌ها، هنجارها و چشم‌داشت‌ها، پیوسته دگرگون می‌شوند و صورت‌های نوینی به خود می‌گیرند. ما در طول زندگی، دائماً با شرایط جدید یا متغیری مواجه می‌شویم که هم جنبه شخصی و هم جنبه اجتماعی دارد و باید انطباق^۲ با آنها را بیاموزیم.

از طریق فرایند جامعه‌پذیری است که فرد درباره فرهنگ می‌آموزد و به عبارت دیگر انتقال فرهنگی صورت می‌گیرد. هر فرد دانش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها و انتظارات جامعه خویش را از این طریق کسب می‌نماید. از طریق یادگیری (درونی شدن) فرهنگ، انسان موفق می‌شود برای خویش شخصیت کسب نماید. فرایند اجتماعی شدن دارای چند هدف بنیادین است:

۱- شخص باید مهارت‌هایی را که برای زندگی در یک جامعه لازمند، یاد بگیرد. به عبارت دیگر، فرد باید مهارت‌ها را -که عبارتند از آن دسته از آموختنی‌ها که از طریق آنها نیل به هدف و آرزوها امکان‌پذیر می‌گردد؛ مانند دست زدن به معاملات بزرگ و ثروتمند شدن- به درستی بیاموزد. نقص در این زمینه، فضا را برای خروج از فرایند اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری مساعد می‌نماید و منجر به تبدیل رفتار به هنجار به ناهنجار می‌گردد.

۲- فرد باید اصول مرتبط با نظم و انضباط روزمره که در حکم مهارت‌های اصلی برای زندگی در جامعه هستند (روش‌های شستشو، شیوه‌های خوردن و آشامیدن و ...) فرا بگیرد.

1- social interaction

2- adaptation

- ۳- آرزوها، که ارزش‌ها و هدف‌های مورد تأکید جامعه را در برمی‌گیرد(انگیزه‌ها، موفق شدن، ثروتمند شدن و ...) (محسنی، ۱۳۷۰: ۱۰۵) در نظر شخص باشد.
- ۴- تأمین نیازهای جسمانی و احتیاجات به شیوه‌ای که پذیرش اجتماعی داشته باشد(کوهن، ۱۹۹۰: ۶۸).
- ۵- نقش‌ها که عبارتند از الگوهای رفتاری که برای کسب و حفظ پایگاه‌های اجتماعی رعایت آنها لازم است.
- ۶- فرد باید ارزش‌ها و باور داشت‌های بنیادین جامعه را درونی کرده و ملکه ذهن خود سازد.

جامعه‌پذیری در مواردی ممکن است نارسا تلقی شود. به عنوان مثال، آیا در مواقعی که افرادی به وجود می‌آیند که آمادگی همسازی با هنجارهای جامعه را ندارند، فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری را باید شکست‌خورده و یا ناموفق تلقی کنیم؟ گاهی اتفاق می‌افتد که گویند این افراد در مراحل پیشرفته‌تر از جامعه قرار داشته و دارای اندیشه‌های نوآورانه باشند(انحراف مثبت) و جامعه در آینده آنها را قهرمان تلقی نماید، اما معمولاً آن نوع از نارسایی‌ها در اجتماعی شدن بیشتر منظور است که بر اثر آن افراد به آسیب‌های اجتماعی، بزهکاری، الکلیسم، اعتیاد و سایر رفتارهای انحرافی رو می‌آورند.

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن^۱

منظور از اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری آن است که انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای آن، انطباق می‌یابد(رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۳۵۰). جامعه‌پذیری فرایندی است که انسان‌ها از طریق آن شیوه‌های زندگی جامعه خود را یاد می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌نمایند و آمادگی عملکردن به عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند.

افراد از طریق درونی ساختن فرایند اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری یاد می‌گیرند که چگونه باید مجموعه نیازهای زیستی و اجتماعی بنیادیشان را به شیوه‌ای که از نظر اجتماعی قابل قبول و پذیرفته تلقی شود، برآورده سازند و چگونه امکان و شرایط

1- socialization

پذیرش^۱ و عضویت^۲ خود را در جامعه و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، فراهم سازند (همان، ۱۹۸۳: ۳۶۲ و کوئن، ۱۳۷۲: ۷۴). به زعم گیدنز، جامعه‌پذیری فرایندی است که کودک به تدریج به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی که در آن تولد یافته است، تبدیل می‌شود (گیدنز، ۱۹۸۹: ۶۰).

آسیب‌شناسی اجتماعی^۳

آسیب‌شناسی عبارت است از «مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی‌ها در ارگانسیم». این مفهوم در پزشکی به فرایند و علت‌یابی بیماری‌ها معرفی شده است. به این ترتیب می‌توان گفت آسیب‌شناسی اجتماعی علم مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است. در واقع، آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، خودکشی، طلاق، قتل، سرقت می‌شود. کودکان خیابانی، فقر، بیکاری و نظایر اینها است که همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آنها به انضمام مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامان اجتماعی است (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۵).

انحراف^۴

عمل انحراف را می‌توان به‌عنوان عمل ناهمنوا در ارتباط با هنجار یا مجموعه‌ای از هنجارها که از سوی تعداد قابل توجهی از مردم در یک اجتماع یا جامعه پذیرفته شده است، تعریف نمود. مارش^۵ انحراف را رفتاری می‌داند که منجر به شکسته‌شدن و یا زیرپا گذاشتن هنجارها یا معیارهای^۶ اکثریت افراد در جامعه می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد که جرم^۷ و بزهکاری^۸ شکلی از انحراف محسوب می‌شوند (مارش، ۱۹۸۹: ۵).

جرم

جرم یا بزه، عملی است که قانون را نقض می‌کند. همچنین می‌توان جرم را عملی دانست که به رفاه عمومی آسیب می‌رساند (مان، ۱۹۸۳: ۶۹).

1- acceptance
2- membership
3- social pathology
4- deviance
5- Marsh
6- standards
7- crime
8- delinquency

در جرم‌شناسی نه تنها فعل یا ترک فعلی را که در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده است جرم می‌نامند، بلکه هر عملی را که مضر با وضع اجتماعی باشد، هر چند در قانون جزا پیش‌بینی نشده باشد نیز مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند (شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۲۱۴).

انواع جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری را می‌توان از دو دیدگاه ملاحظه کرد:

۱- دیدگاه عینی^۱: از این دیدگاه جامعه‌چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه اول (عینی) به اجتماعی کردن توجه دارد. و دیدگاه دوم به جامعه‌پذیری. در فرایند اجتماعی کردن جامعه فعال است و فرد منفعل و فرآیند جامعه‌پذیری از ناحیه فرد صورت می‌گیرد. از لحاظ عینی، جامعه‌پذیری فرایندی است که به موجب آن جامعه فرهنگ خود را از یک نسل به نسل بعدی انتقال می‌دهد و فرد را با شیوه‌های پذیرفته شده و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی سازگار می‌کند بنابراین، کارکرد جامعه‌پذیری این است که استعدادها و انضباط‌هایی را که خود به آنها نیاز دارد، پرورش دهد؛ نظام ارزش‌ها، آرمان‌ها و انتظارات زندگی جاری جامعه‌ای خاص را به خود منتقل کند و مخصوصاً نقش‌های اجتماعی را که افراد باید ایفا کنند، آموزش دهد.

۲- دیدگاه ذهنی^۲: از این دیدگاه فرد به تأثیر جامعه پاسخ می‌دهد. از لحاظ ذهنی، جامعه‌پذیری فرایندی است که فرد از گذر آن خود را با محیط اجتماعی و فرهنگی پیرامونش سازگار می‌کند. شخص از بدو تولدش به تدریج هنجارها و ارزش‌های جامعه‌اش را از آن خود می‌کند.

بعضی از جامعه‌شناسان در جامعه‌پذیر نمودن کودکان به روش‌های زیر اشاره می‌کنند:

- ۱- جامعه‌پذیری اولیه، قبل از دوره نوجوانی را شامل می‌شود.
- ۲- جامعه‌پذیری ثانویه، از نوجوانی تا سالخوردگی را شامل می‌شود.
- ۳- روش سرکوب‌گرایانه، مبتنی است بر تنبیه رفتار غلط، ارتباط به عنوان دستور و اطاعت کودک و ...

1- objective
2- subjective

۴- روش توأم با مشارکت، مبتنی است بر پاداش رفتار خوب، ارتباط به عنوان تعامل اجتماعی، اجتماعی کردن مبتنی بر کودک و گرایش والدین به نیازهای کودک (محسنی، ۱۳۷۰: ۱۰۸)

رہیافت‌ها و نظریه‌ها

به زعم جورج هربرت مید^۱ یکی از نتایج حیاتی جامعه‌پذیری، توانایی پیش‌بینی انتظارات دیگران از ما و شکل دادن به رفتارمان بر طبق آنهاست. او استدلال می‌کند که این توانایی از طریق نقش‌پذیری به دست می‌آید؛ یعنی وانمود کردن به پذیرش نقش دیگران و یا عملاً پذیرش نقش آنان به طوری که شخص بتواند دنیا و خویشتن خود را از چشم آنان ببیند.

در دوران کودکی، ما فقط قادر به درونی کردن انتظارات افراد خاصی همچون والدین هستیم، لیکن هم‌چنان که بزرگ‌تر می‌شویم، به تدریج می‌آموزیم که انتظارات عام دیگری، یعنی به طور کلی، گرایش‌ها و نظرگاه‌های جامعه را نیز درونی کنیم. این مفهوم عام درونی شده از انتظارات اجتماعی زمینه را برای ارزیابی خود و سپس برای درک خود فراهم می‌سازد (رابرستون، ۱۳۷۴: ۱۲۱).

بر پایه تئوری مرتون:

۱- افراد هر جامعه برای برآورد خواست‌ها و هدف‌های فرهنگی ویژه‌ای که جامعه برای آنان تعیین کرده است، تلاش می‌کنند.

۲- شیوه‌ها و وسایل معینی برای نیل به این هدف‌ها وجود دارد که ما آنها را شیوه‌ها و یا وسایل نهادی شده می‌نامیم.

۳- رفتارهای آسیب‌رسان و انحرافی، زمانی شدت پیدا می‌کند که افراد برای دستیابی به اهداف، وسایل مجاز و قانونی را در اختیار ندارند.

به نظر مرتون، اگر راه‌های دستیابی به اهداف مشروع مسدود باشد، راه‌های دیگری وجود دارد که با هنجارها و دستورات اخلاقی جامعه تضاد دارد، اما بازدهی آنها سریع است. بسیاری از این راه‌ها که رسیدن به هدف را آسان می‌سازد، از نظر جامعه

1- George Herbert Mead

غیراخلاقی است. احتکار، دزدی و تقلب از جمله راه‌های سریع و فوری است که جامعه آنها را منع کرده است (سخاوت، ۱۳۷۴: ۵۰).

بر پایه «تئوری ناهماهنگی در سازمان اجتماعی»، عدم جامعه‌پذیری افراد به عدم هماهنگی عوامل و کارگزاران اجتماعی (خانواده، مدرسه، رسانه‌های همگانی و ...) برمی‌گردد.

هسته اصلی این تئوری آن است که جامعه دارای سازمان هماهنگ و به هم پیوسته است و چنانچه به دلایلی این به هم پیوستگی در هم ریزد، ممکن است کارکردهای نامناسب پدید آید و به دنبال آن مسائل و آسیب‌های اجتماعی بروز کند. این دیدگاه به جامعه‌پذیری به صورت یک نظام سازمان‌یافته می‌نگرد که اجزای آن به صورتی منظم و هماهنگ به هم پیوند خورده‌اند. اگر در یک نظام اجتماعی، بخشی یا بخش‌هایی از آن با دیگر بخش‌ها ناهماهنگ عمل نمایند، کارایی نظام و جامعه‌پذیری تقلیل می‌یابد. هاگان^۱ و پالونی^۲ خاطر نشان می‌سازند که شرایط رشد فرزند در خانواده بر روی رفتار مجرمانه^۳ آن‌ها تأثیری دارد. همچنین این رفتار در خانواده از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۵۸).

نظریه جامعه‌پذیری در پرخاشگری با تنبیه بدنی مدعی است که تنبیه بدنی مانند سیلی زدن به پشت بچه و مشت و لگزدن به او توسط والدین در فرایند تربیت و بزرگ‌شدن آن‌ها (به منظور جلوگیری از بدرفتاری بیشتر بچه‌ها) به پرخاشگری برون‌گرایی می‌انجامد و تنبیه روانی (مانند اینکه به بچه بگویند دوستت ندارم، با او صحبت نکنند و تقصیر را به گردن او بیندازند؛ به منظور اصلاح بدرفتاری او) به پرخاشگری درون‌گرا منجر می‌شود. این گونه افراد در بزرگ‌سالی، زمانی که با ناکامی مواجه شده و آماده انجام کنش پرخاشگرانه شوند، آنکه تنبیه بدنی شده بود، دیگرکشی و کسی که تنبیه روانی شده بود، خودکشی را انتخاب می‌کند (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

مسئله^۴ و کروهن^۵ در تحقیقات نشان به عوامل مؤثر زیر اشاره می‌کنند:

-
- 1- Hagan
 - 2- Palloni
 - 3- criminal behavior
 - 4- Messner
 - 5- Krohn

- ساختار تأیید خانواده (یعنی شرایطی در خانواده که نهایتاً موجب پیدایش و تأیید انحراف شود).

- ساختار تأیید مدرسه (یعنی در صورتی که در مدرسه - مخصوصاً از جانب همکلاسی‌ها یک رفتار انحرافی تأیید شود).

- ارتباط با دوستان منحرف بر روی پیدایش رفتار انحرافی تأثیر مثبت دارد.

- پیوند قوی بین اعضای یک خانواده، مخصوصاً بین فرزندان و اولیا بر روی رفتار انحرافی تأثیر منفی، یعنی کنترل‌کننده دارد و مانع رفتار انحرافی می‌گردد.

در یک تحقیق، هاگان و همکارانشان به این نتیجه رسیدند که در بین جوانان برلین، تضعیف کنترل اجتماعی غیررسمی و آرزوهای بی‌حد آنومیک موجب پیدایش انحرافات، آسیب‌های اجتماعی، قانون‌شکنی‌ها و گرایش‌های تند راست‌گرایانه در بین این جوانان شده است. گرچه مدرسه و خانواده آنها در جهت مخالفت گرایش‌های تندگرایانه تأثیر می‌گذارند، اما این دو نهاد (مدرسه و خانواده) در نزد جوانان مورد بررسی، دارای آن وجهه اجتماعی نیستند که بتوانند به عنوان یک منبع کنترل غیررسمی^۱ تأثیر بگذارند و در نتیجه دارای آن سرمایه اجتماعی^۲ باشند که بتوانند به عنوان مانع جوانان را تا حدودی کنترل کنند، اما جو اجتماعی و فشارهای هنجاری ناشی از آن، می‌تواند قوی‌تر از نفوذ خانواده باشند و در صورتی که سرمایه اجتماعی خانواده در نظر فرزندان بالا نباشد و خانواده و مدرسه در نزد جوانان دارای آن وجهه اجتماعی و در نتیجه سرمایه اجتماعی نباشند، نمی‌توانند فرزندان را به اندازه کافی کنترل اجتماعی نمایند و مانع رفتار آنان شوند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱).

مطابق مطالعات ازگود و همکارانش، چهار عامل مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی عبارتند

از:

- ۱- انگیزش در وضعیت^۳
- ۲- میزان گذران زمان با جوان‌های همسن^۴
- ۳- عدم حضور یک شخصیت مقتدر^۵

1- informal control

2- social capital

3- situational motivation

4- time with peers

5- the absence of authority figures

۴- زندگی برنامه‌ریزی شده و دارای فعالیت‌های ساختاری^۱. بنابراین پدران و مادرائی که از پیش آمدن شرایط انحراف (مثلاً وجود الکل، قمار، وجود ماهواره و نظیر اینها) برای فرزندان شان جلوگیری می‌کنند و چون در خانواده حضور دارند و از نظر قدرت شخصیت موردقبول فرزندان هستند و برای فرزندان خود برنامه دارند، فرزندان آنها کمتر با خطر انحراف مواجه می‌شوند.

عوامل جامعه‌پذیری^۲

حال سؤال اینجاست که فرایند انطباق با جامعه چگونه صورت می‌گیرد؟ می‌توان گفت گروه‌ها یا زمینه‌هایی وجود دارد که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در درون آن رخ می‌دهد. این عوامل مهم عبارتند از:

۱- خانواده^۳

۲- مدارس^۴

۳- گروه‌های همسالان^۵

۴- وسایل ارتباط جمعی و یا رسانه‌های همگانی^۶

در همه فرهنگ‌ها، خانواده عامل اصلی جامعه‌پذیر شدن کودک در دوران طفولیت است. خانواده، اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیر کردن کودک، به ویژه در سال‌های حساس اولیه زندگی است. خانواده تحت شرایط صحیح، کودکان را آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به عنوان افراد بالغ نقش‌های سودمندی را در جامعه برعهده گیرند. کودکان در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، امر و نهی والدین، تقلید و همانندسازی را که از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های اجتماعی است، یاد می‌گیرند.

خانواده آسیب‌پذیر و فرایند جامعه‌پذیری

فرایند جامعه‌پذیری در نزد خانواده‌های آسیب‌پذیر، بسیار ضعیف و بعضاً عقیم می‌ماند. زیاده‌روی در محبت نیز مانع رشد و تکامل شخصیت طفل می‌گردد. اطفال

1- structural activities
2- agencies of socialization
3- family
4- schools
5- peer groups
6- mass media

نازپرورده که در محیط خانواده تمام توقعات و خواسته‌هایشان بدون چون و چرا برآورده می‌شود، در محیط اجتماع نیز انتظار دارند تمام آرزوهای آنان به فوریت برآورده شود و در صورت عدم توفیق و روبه‌روشدن با شکست، تصور می‌کنند که همه علیه آنان قیام نموده و عداوت دارند؛ در نتیجه ترسو، خودخواه، پرمدها و پرتوقع بوده و با قبول عضویت در باند می‌خواهند از جامعه انتقام بگیرند (محسنی، ۱۳۷۹: ۸۶، دانش، ۱۳۷۹: ۱۰۲). کثرت اولاد در خانواده؛ عدم مراقبت والدین در اوقات فراغت؛ بی‌تفاوتی آنان نسبت به وضع تحصیلی فرزندان و کمبود محبت به آنها، لطمات عاطفی شدیدی به آن‌ها وارد می‌کند و از عوامل مؤثر بر جرم فرزندان است.

تنش‌های داخلی، عداوت و رفتار مخرب همراه با احساس نابه‌هنجاری با فقدان محبت پدر و مادری پیوند خورده است. الکلیسم، بی‌رحمی و خشونت خانوادگی، نگرش‌های ضداجتماعی، ناتوانی در تهیهٔ وجوه کافی برای خانواده، غیبت مکرر از خانواده و امور نظیر اینها با بزهکاری در ارتباط است.

هنگامی که بچه‌ها خطاهایی را مرتکب می‌شوند در نگرش والدین بیشتر خشم و عصبانیت غلبه می‌کند تا عشق و دوستی و چهرهٔ حل مشکل. این نقص به سیستم تعلیم و تربیت و اجتماعی‌سازی سنتی و ناکارآمد برمی‌گردد. بچه‌ها باید در محیط منزل احساس امنیت و اعتماد داشته باشند. وعده و وعیدهای انجام‌نگرفته از سوی والدین نمی‌تواند حس اعتماد را در کودکان افزایش دهد. کودکان باید با والدین خود در خصوص نیازها و خواسته‌هایشان به راحتی و صمیمانه صحبت کنند؛ شخص تنها و مستبد نمی‌تواند در برپایی نظام دموکراتیک در محیط خانواده خوب عمل کند (محسنی، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۶ و کوپرسواسی، ۱۹۹۰: ۱۲۲). میزان آسیب‌پذیری رفتاری و جرایم در میان خانواده‌های از هم گسیخته به مراتب بیشتر از خانواده‌های نرمال است. تاکن^۱ و همکارانش دریافته‌اند کودکان بازمانده از طلاق غالباً رفتارهای پرخاشگرانه و ضداجتماعی دارند. میان خودکشی و ساخت خانواده (جدایی و طلاق والدین) رابطهٔ معناداری مشاهده شده است. مطالعهٔ بیگراس^۲ نشان داده است که ۵۰ درصد خودکشی‌ها از آن خانواده‌های از هم گسیخته بوده است.

1- Tockman

2- Bigras

نفاق، ناسازگاری و مشاجره دائمی پدر و مادر و اطرافیان، آثار شومی بر روان کودکان باقی خواهد گذاشت. طفل (کودک) به علت عدم آرامش روانی به تحصیل و کار خود بی‌علاقه شده و دائماً مضطرب و پریشان خاطر است و همین امر گاهی باعث می‌شود که طفل (کودک) از محیط خانواده فرار کند. رشد پدیده کودکان خیابانی، دختران فراری و نظایر آن را باید بر این مبنا تحلیل نمود.

نخستین محیطی که بعد از خانواده، کودک به طور رسمی وارد آن می‌شود، مدرسه است. مدرسه به دلیل تدوین وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزش‌های اجتماعی با وسایل مؤثری که برای کنترل اجتماعی در اختیار دارد، یکی از مراکز مهم «جامعه‌پذیری» فرد تلقی می‌شود. مدرسه به طور رسمی و غیررسمی در انتقال ارزش‌ها و هنجارها در فرایند جامعه‌پذیری نقش دارد. سلسله هنجارهایی وجود دارد که انتظار داریم افراد در جامعه بزرگ‌تر، خود را با آن هنجارها تطبیق دهند. در جامعه کوچک مدرسه نیز هنجارهایی از این قبیل وجود دارد. گاه کودکی که در جامعه و در خانه از قانون تبعیت می‌کند، ممکن است در مدرسه رفتار انحرافی داشته باشد. بعضی از والدین با دریافت گزارش رفتار فرزندان خود از مدرسه کاملاً متحیر می‌شوند.

دانش‌آموزانی که در مورد وضعیت تحصیلی، اجتماعی و یا شخصی، نیازمند مساعدت و کمک مالی، درسی و غیره هستند، اما امیدی به دریافت کمک ندارند، به شیوه‌های جبرانی و رفتار مجرمانه روی می‌آورند تا در آن بر حس موفقیت، جای‌گزین خلأ محبت و نیازهای تحقق نیافته قبلی شود.

مدارس باید با برنامه‌های متنوع و سازنده درسی و تربیتی، از طریق غنی‌سازی برنامه‌های ورزشی، هنری، تفریحی و فوق برنامه‌ای - در کنار رسالت اصلی آموزشی - به کودکان و نوجوانان فرصت مناسبی دهند تا به ابراز وجود و خودشکوفایی استعداد آن‌ها بینجامد و زمینه رشد و بالندگی آنها را فراهم سازد. بدون چنین بازنگری و سایر مکانیزم‌های مؤثر، جرایم و آسیب‌های اجتماعی در محیط آموزشی روز به روز شدیدتر و نگران‌کننده‌تر خواهد بود.

عضویت در گروه‌های همسالان برای نخستین بار کودکان را در فرایندی قرار می‌دهد که بیشترین میزان جامعه‌پذیری به صورتی ناخودآگاه و بدون هرگونه طرح سنجیده‌ای

در آن انجام می‌پذیرد. کودکان می‌توانند معاشران و دوستان خود را انتخاب نموده و بر مبنای برابر با سایرین به کنش متقابل بپردازند (ستوده، ۱۳۷۸: ۴۴).

افراد گروه همسالان برخلاف خانواده می‌توانند به جستجوی روابط و موضوعاتی بپردازند که در خانواده و مدرسه با تحریم مواجه است و به این ترتیب سعی می‌کنند از نفوذ این دو نهاد مهم بر خود جلوگیری نمایند و نقش‌ها و هویت‌های متمایزی (و غالباً غیرمجازی) را مستقر سازند.

در خصوص با نقش وسایل ارتباط جمعی به عنوان یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری و ارتباط آن با آسیب‌های اجتماعی به چند موضوع اشاره می‌شود:

۱- امور جنسی

۲- خشونت و پرخاشگری

۳- انحرافات و جرایم

رشد فزاینده این موضوعات تا حد زیادی محصول ناکارآمدی و بدآموزی‌های وسایل ارتباط جمعی اعم از رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره، مجلات خاص و ... است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد فیلم‌های سینمایی، تلویزیونی و ویدئویی خاص از عوامل بسیار مؤثر در رشد جرایم و آسیب‌های اجتماعی است. نمایش اعمال خشونت‌بار، کشتار، خون‌آشامی، صحنه‌های هیجان‌انگیز، اکشن و سکس در فزونی و تشدید کجروی‌ها اثر به‌سزایی دارد. به عنوان نمونه کافی است بدانیم تنها در کشور آلمان سالانه دست کم ۵۰۰ میلیون مارک صرف خرید و فروش فیلم‌های سکس می‌شود.

پخش چنین تصاویر و صحنه‌هایی از سوی وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های همگانی، القائاتی ذهنی بر کودک وارد ساخته و در نهایت ممکن است او را به انجام عملیات جرم‌زا و آسیب‌های اجتماعی سوق دهد.

موانع جامعه‌پذیری به‌هنجار

یک شخص هر اندازه هم که پراستعداد و بلندپرواز باشد، پیوسته با محدودیت‌های سازمانی و موقعیتی روبه‌روست که نمی‌گذارند او حتی بخش زیادی از امکانات بالقوه فرهنگی و اجتماعی شخص‌اش بهره‌ای ببرد. عوامل بازدارنده رشد کامل ظرفیت اجتماعی فرد به طور خلاصه در چهار دسته جسمانی (مثل بیماری)، اجتماعی (مثل

نابرابری و محرومیت‌های اجتماعی)، فرهنگی (مثل اعتقادات سنتی)، و طبیعی و جغرافیایی طبقه‌بندی می‌شوند.

موانعی که میان آدمیان و هدف او (جامعه‌پذیر شدن) حائل می‌شوند، بسیارند. این موانع به‌طور کلی می‌توان در چهار گروه زیر قرار داد:

(الف) موانع مربوط به محیط فیزیکی و طبیعی (مانند راه‌بندان در خیابان).

(ب) موانع مربوط به محدودیت‌های زیستی (ضعف بدنی، ناتوانی ذهنی).

(ج) موانع روانی (ناکامی ممکن است علت روانی داشته باشد).

(د) موانع اجتماعی (ناکامی ممکن است ناشی از محیط و معیارهای اجتماعی باشد،

نظیر قوانین و مقررات و سنت‌های دست و پاگیر) (مهرآراء، ۱۳۷۳: ۱۵۴).

جامعه‌پذیری و ابعاد آسیب شناسی اجتماعی آن

غالباً وقتی که فرد نمی‌تواند خود را با هنجارهای اجتماعی انطباق دهد، دچار مشکل می‌شود که می‌تواند انواعی داشته باشد:

(الف) کژسازگار: در این مرحله فرد نمی‌تواند خود را با هنجارهای خانوادگی و آموزشگاهی به حد کافی انطباق دهد، ولی هنجاری شکسته نمی‌شود؛ مانند تنبلی، دروغ‌گویی و غیره.

(ب) ناسازگاری: در این حالت انطباق فرد با هنجارهای خانوادگی و آموزشگاهی کافی نیست و فرد در آستانه هنجارشکنی است؛ مانند فرار از مدرسه یا منزل.

(ج) خطاکاری: در این مورد، پاره‌ای از هنجارهای خانوادگی و آموزشگاهی و احیاناً اجتماعی شکسته می‌شود و فرد از طرف خانواده و آموزشگاه کیفر می‌بیند، ولی تنبیه شدید اجتماعی روی او اعمال نمی‌گردد؛ مانند تقلب در جلسه امتحان، صدمه به اشخاص.

(د) جرم و بزهکاری: در این مرحله، هنجارهای قانونی و اخلاقی شکسته می‌شود (نقض قوانین) و فرد طبق قانون مجازات می‌شود؛ مثل سرقت، اعتیاد و قتل.

نتایج

جامعه‌پذیری در شرایط کنونی دارای نقائص و ضعف‌های فراوانی است. از یک طرف

با گسترش شهرنشینی، افراد از هر گوشه به شهرهای بزرگ روی آورده اند؛ در شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ، مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها و هنجارهای مختلف در کنار هم قرار گرفته‌اند که غالباً با هم همسو و تقویت‌کننده یکدیگر نیستند، بلکه در کنار یا در تضاد با هم قرار می‌گیرند. نتیجه این وضعیت، شرایط کم‌وبیش بی‌هنجاری و نابه سامان است که در آن کنترل اجتماعی بسیار ضعیف است و افراد عموماً آزادی عمل بیشتری در نابه‌هنجاری دارند. بچه‌ها و جوانانی که در این نظام اجتماعی «درهم» رشد می‌کنند. در واقع یک نظام آنومیک و نابه‌هنجار را می‌آموزند که در آن برای رفتار آنها نه به اندازه کافی هنجارهای مشخص و تعریف‌شده وجود دارد و نه هنجارهای موجود مورد حمایت می‌شوند و کنترل قرار می‌گیرند؛ لذا کنترل درونی محدودتر و کمتر می‌شود و کنترل بیرونی نیز اولاً فقط برای برخی از هنجارهای رسمی بوده و ثانیاً کارکرد آن نیز ضعیف است. از سوی دیگر با تحول در ساختار جمعیت و بافت هرم جمعیتی، میزان برنامه‌های سنتی برای اجتماعی شدن و جاسازی ادغام جوانان در یک نظام اجتماعی منسجم ناکافی بوده و کارکرد این دسته از برنامه‌های سنتی نیز تضعیف گشته است. در خانواده، اولیا کمتر درباره جامعه‌پذیر نمودن فرزندانشان آموزش دیده‌اند که چگونه باید تربیت اجتماعی فرزندشان را به عهده گیرند. از آن مهم‌تر، به علت مسائل اقتصادی و چند شغله بودن، پدرها و گاه مادران آنها کمتر در منزل حضور دارند و بر کار و رفتار بچه‌ها نیز نظارت کمتری می‌کنند. این وضعیت که منجر به تضعیف روابط اجتماعی می‌گردد، از نظر جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی ناپایدار است. در مدرسه نیز وظایف یا جامعه‌پذیری فقط در ابعاد خاصی انجام می‌گیرد، اما در ابعاد دیگر تأثیرات مطلوبی ندارد.

در شهرها به علت کمبود فضا، بودجه و اموری نظیر اینها، تعداد زیادی از بچه‌ها در یک کلاس فشرده می‌شوند و معلم فرصت کافی برای رسیدگی دقیق به یکایک آنها را ندارد؛ معلم‌ها و کارگزاران آموزشی به جای متوسل شدن به روش‌های عملیاتی جامعه‌پذیری، احتمالاً از روش‌های آمرانه و توبیخی استفاده می‌نمایند و نیز محتوا و مطالبی که عموماً دانش‌آموزان در مورد جامعه‌پذیری می‌خوانند یا وجود دارد، پیام اجتماعی ندارد و یا عموماً خشک و خسته‌کننده است و یا گاه از سوی افرادی اعلام می‌شود که تمام فکرشان گریز از گرفتاری‌های اقتصادی، اجتماعی و شغلی است.

به این ترتیب یک نوع بیگانگی مفهومی در مقوله «جامعه‌پذیری» مشاهده می‌شود؛ مفهومی که به‌عهدۀ خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان، وسایل ارتباط جمعی و ... است، ولی در قلمرو کاری این عوامل و کارگزاران، موانع، بازدارنده و مشکلاتی وجود دارد که باعث شده فرایند جامعه‌پذیری به درستی طرح‌ریزی و اجرا نشود و این ناکارآمدی و نقض فرایند جامعه‌پذیری، زمینه را برای رشد جرایم و آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌نماید.



منابع

الف) فارسی:

- باقری، خسرو و عطاران، محمد (۱۳۷۰). روان‌شناسی کودکان محروم از پدر. تهران: انتشارات تربیت.
- دانش، تاج زمان (۱۳۷۴). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ تهران: کیهان.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). آناتومی جامعه. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ستوده، هدایت... (۱۳۷۸). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور.
- سخاوت، جعفر (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۵). حقوق جزای عمومی. جلد اول، تهران: انتشارات ویستار.
- صانعی، پرویز (۱۳۵۵). جامعه‌شناسی ارزش‌ها. تهران: دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق).
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آن.
- کونن، بروس (۱۳۷۲). درآمدی به جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر معاصر.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۰). مقدمات جامعه‌شناسی. تهران: طهوری.
- محسنی، رضاعلی (۱۳۷۹). خانواده آسیب‌پذیر و مسائل کودکان خیابانی. قائم‌شهر، فصلنامه علمی-ترویجی دانشگاه آزاد اسلامی قائم‌شهر.
- مهرآراء، علی‌اکبر (۱۳۷۳). زمینه روان‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات مهرداد.

ب) لاتین:

- Cohen, B. (1990). **Introduction to Sociology**. London: McGraw Hill.
- Giddens, A. (1989). **Sociology**. Cambridge: Cambridge Polity Press.
- Kuppusawami, B. (1990). **The Elements of Social Psychology**. New-Delhi: Shiba Offset Press.
- Mann, M. (1983). **Encyclopedia of Sociology**. London: Macmillan Press. I. Marsh, Crime. New York: Longman, Inc.